

پیشفرضهای روان‌شناسی اسلامی (۲) عمل آدمی و آثار آن

خسرو باقری

حسین اسکندری

زهرة اسکندری

مسلم اکبری

پیشتر، این نکته را به تفصیل توضیح دادیم که پیشفرض مناسب برای پدید آوردن روان‌شناسی اسلامی به منزله علمی تجربی، آن است که عمل آدمی را موضوع مطالعه و تحقیق قرار دهیم.^(۱) وجه تمایز عمل از رفتار آن است که عمل، مبتنی بر مبادی خاصی همچون معرفت، میل و اراده است. شناخت عمل آدمی ضروری است، زیرا بدون لحاظ آنها، عمل به رفتار یا به مجموعه «حرکات بی معنایی» بدل خواهد شد. اما چنین نیست که شناخت مبادی عمل، شناخت جامع و کاملی از عمل فراهم آورد. رویه دیگر عمل که شناخت کامل عمل در گرو آن نیز هست، ناظر «به آثار عمل» است. در مقاله حاضر، به بررسی این بعد عملی آدمی خواهیم پرداخت.

دو دسته اثر بر عمل آدمی مترتب است که در شناخت عمل باید آنها را مورد توجه قرار داد: دسته نخست، اثر بازگشتی است که از عمل به سوی خود عامل باز می‌گردد و ما آنرا اثر بازگشتی نوع اول خواهیم نامید. به عبارت دیگر، تحقق عمل موجب تأثیری بر مبادی عمل می‌شود. دسته دوم، اثری است که عمل بر اشیا و اشخاص پیرامون عامل بجا می‌گذارد. در ضمن بررسی این مسأله از اثر بازگشتی عمل نوع دوم نیز سخن خواهیم گفت.

□

الف - اثر عمل بر مبادی آن

هنگامی که عمل تحقق می‌یابد، آثاری از ناحیه آن به سوی خود عامل باز می‌گردد. اینگونه اثر عمل را «اثر بازگشتی» نوع (۱) می‌نامیم. تعبیری که در قرآن نیز در این خصوص بکار رفته، مرادف همین معناست. این تعبیر با کلمه «اعقبهم» بیان شده است در نگاه نخست، ما مشابهت جالب توجهی میان این تعبیر و اصطلاح پاسخوراند (feedback) وجود دارد، زیرا کلمات «عقب» و «back» که در این دو تعبیر بکار رفته‌اند، معادل همدند و هر دو نیز ناظر به اثری است که از یک پیامد (عمل یا رفتار) به سوی نقطه یا نقاط آغازین آن معطوف می‌شود.

اما بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که تفاوت این دو تعبیر نیز قابل توجه بوده و بیانگر آن است که این دو اصطلاح، متعلق به پیشفرض‌های روان‌شناختی متفاوتی هستند.

نسخه، بهتر است ویژگی‌های اصطلاح، «پسخوراند» را مورد توجه قرار دهیم. این مفهوم از علم «سیبرنتیک» گرفته شده و توسط برخی از نظریه‌های روان‌شناختی، به پدیده‌های روانی نیز تعمیم داده شده است. نوربرت وینر (N.Winter) یکی از بنیانگذاران عمده نظریه‌های سیبرنتیک، با داشتن دیدگاهی کاملاً تحویل‌گرایانه و مکانیستی، مفهوم پاسخوراند را در چارچوب این دیدگاه پروراند است. پاسخوراند به منزله «فرآیندی است که توسط آن، رفتار یک

۱ - فلما آتیهم من فضله بخلوا به و تولوا و هم معرضون فاعقبهم نفاقاً فی قلوبهم الی یوم یلقونه بما اخلفو الله ما وعدوه و بما کانوا یکذبون. توبه: ۷۷

سیستم عامل، به واسطه آثار خود این رفتار و با توجه به محیطی که سیستم در آن عمل می‌کند، تحت تأثیر قرار می‌گیرد.»

چنانکه در این تعریف مشخص است «پسخوراند» به صورت حلقه‌ای که در آن، «دروندادی» به سیستم عامل وارد می‌شود و توسط مرکز کنترلی در درون سیستم، از طریق ترکیب با پیام‌های موجود در آن تنظیم شده و به صورت برونداد، از طریق فرستنده‌ای در محیط، آشکار می‌شود و با توجه به محیط بیرونی مجدداً به صورت دروندادی جدید به سیستم باز می‌گردد. یک واحد برونداد برای آنکه به پسخوراند بدل شود باید نسبت به عناصر موجود در محیط سیستم سنجیده شود و حاصل این امر به صورت دروندادی جدید، وارد سیستم شده و آنگاه حلقه، بسته می‌شود. با بسته شدن حلقه، پسخوراند شکل گرفته است. از این رو، حرکت پسخوراندی نسبت به حرکت «پیشخوراندی» (feedback) فرآیندی جدیدی است. این دیدگاه از آن جهت مکانیستی است که میان پسخوراند‌های فیزیکی و آنچه «پسخوراند روان شناختی» نامیده می‌شود، تفاوت ماهوی قائل نیست. از این رو، وینر با ذکر مثالی می‌گوید: «اگر ما «بخوایم» مدادی را برداریم، دست خود را به سوی آن دراز می‌کنیم؛ آنگاه فاصله میان دست و مداد، به صورت گزارشی پسخوراندی به سیستم عصبی مرکزی باز می‌گردد و سپس با محاسبه‌ای خودکار در دستگاه عصبی مرکزی، بروندادی ظهور می‌کند و حرکت دست به صورت کنترل شده‌ای انجام می‌شود و به همین قیاس، تا هنگامی که ما مداد را بر می‌داریم این عملکرد انجام می‌شود.»

به بیان وینر، وقتی می‌گوییم کسی «می‌خواهد» مداد را بردارد، این چیزی نیست بجز محاسبه‌های خودکاری که دستگاه عصبی به صورت پسخوراند انجام می‌دهد.

اینکه دیدگاه مکانیستی سبیرنتیکی در تبیین‌های روان شناختی از کفایت برخوردار است یا نه، مورد بحث ما در اینجا نیست. آنچه مورد نظر است، این است که مفهوم اثر بازگشتی (نوع ۱) عمل در تعبیر قرآن، با مفهوم پسخوراند، به شرحی که بیان شد، یکسان نیست. اما پیش از بیان تفاوتها لازم است ویژگی‌های اثر بازگشتی (نوع ۱) را توضیح دهیم و سپس، با مقایسه آن با پسخوراند، متذکر تفاوت‌های موجود شویم.

اثر بازگشتی عمل بر مبادی آن، موجب تثبیت و تحکیم این مبادی می‌شود. هنگامی که عمل، با محتوای معینی از حیث مبادی آن، به انجام می‌رسد، محتوای مذکور تحکیم می‌یابد و به عبارت دیگر، آمادگی فرد برای انجام عملی از همان نوع، افزایش می‌یابد. این به آن معناست که وقوع عملی معین، ملازم است با فعال شدن و برپا بودن محتوایی از مبادی عمل که متناسب با آن عمل است.

در قرآن، از اثر بازگشتی عمل بر هر یک از مبادی عمل، سخن گفته شده است. در مورد مبدء معرفتی، سخن از آن است که عمل، همان معرفتی را که منشأ بوده، تحکیم می‌کند. در خصوص اندیشه‌های حق، در بیانی تمثیلی گفته شده است که این گونه اندیشه‌ها، در خصوص اندیشه‌های حق، حرکت صعودی به سوی خدا دارند و هرگاه به عمل پیوندند، عمل، آن اندیشه‌ها را بالاتر می‌برد^(۱) به عبارت دیگر، ویژگی معرفت، توسط عمل بارزتر می‌شود. در این بیان، از ویژگی عمل، به عنوان مفهوم «بالا بردن» (رفع) یاد شده است و اشاره به آن دارد که عمل، از پس اندیشه، آنرا به پیش

می‌راند.^(۱)

در مورد «مبدء میلی» عمل نیز، از نقش تحکیم‌کننده اثر بازگشتی عمل، سخن گفته شده است. اثر بازگشتی عمل، از دو جهت موجب تحکیم «میل» می‌شود: نخست، از آن جهت که مبدء معرفتی مقدم بر میل را تحکیم می‌کند و این نه نوبه خود، زمینه تحکیم میل را فراهم می‌آورد. دیگر آنکه، عمل تحقق یافته، خود میل را نیز تشدید می‌کند. به عنوان نمونه، در آیه‌ای اشاره شده است که سلطه شیطان فقط بر «کسانی است که شیطان را راهبر خویش می‌گیرند و به خدا شرک می‌ورزند»^(۲) به عبارت دیگر، پیروی آنان از شیطان (عمل)، هوای نفس (میل) ایشان را مشتعل تر می‌سازد که از آن، در آیه، به «سلطه شیطان» تعبیر شده است. همچون «مبدء معرفتی» و «میل عمل»، «مبدء ارادی» نیز تحت تأثیر اثر بازگشتی عمل است. چنانکه پیشتر اشاره شد، اثر تحکیم‌کننده عمل بر یک مبدء، در بعضی موارد ناشی از تحکیم مبادی تقدم بر آن است و لذا، اثر عمل، نخست از آن جهت مایه تحکیم اراده می‌شود که دو مبدء معرفتی و میلی مقدم بر آن را استوار می‌گرداند. علاوه بر آن، تحقق عمل، که متضمن تحقق اراده مسبوق بر آن است، راه شکل‌گیری مجدد این اراده را تا حدی همواره کرده است. به عکس، می‌توان گفت که اگر عمل معینی، از فرد صورت پذیرفته باشد، یا او از انجام آن، سر باز زده باشد، از حیث اراده و رزی نسبت به آن، از آمادگی کافی برخوردار نخواهد بود. در مورد اخیر، قرآن اشاره می‌کند که اگر فردی، دارای مشی عملی خاصی بوده و همواره به سیاق آن، به کار پرداخته باشد، نخواهد توانست سودای عملی را در سر پرورد و «خواهان» حال وضعی باشد که با مشی و سیاق اعمال پیشین او، ناسازگار باشد.^(۳)

همین وضع در مورد مبدئی از عمل که «طراحی» نامیده می‌شود نیز صادق است. هرگاه عملی که مسبوق به طراحی است تحقق یابد اثر بازگشتی آن، موجب طراحی، به منزله مبدئی از عمل، خواهد شد. چنانکه در مورد سایر مبادی نیز این تحکیم ذکر شد، این تحکیم، بعضاً ناشی از استواری مبادی پیشین است. هرگاه تصویری که فرد از عمل دارد، ثبات یافته باشد و تمایل او برای نیل به آن، شدت گرفته باشد، و اراده‌اش به تحقق بخشیدن آن تعلق گرفته باشد، او آمادگی آن را یافته است که به وسایل و طرق نیل به مطلوب بیندیشد و به تنظیم آنها بپردازد. تحقق این صورت پذیری را که به معنای ثبات شیوه‌ای از اندیشه در فرد است، «طراحی» می‌نامیم.

حضرت علی (ع)، در توضیح معنای «استقامت» (که مؤمن پس از اقرار به ربوبیت خدا، باید به آن چنگ زند) به این نکته اشاره می‌کند که استقامت، مستلزم آنست که فرد از چندگانگی در عمل، خودداری کند و مشی درست را با سبک و سیاق واحد بکار بندد و از «صرافی در اخلاق»^(۴) و به تعبیری تلون پرهیزد. آنگاه اشاره می‌کند که ثمره این استقامت و گریز از چندگانگی در آن است که فرد، توان تدبّر و اندیشیدن در عواقب عمل خویش را به کف می‌آورد؛ چنانکه برای مثال هرگاه فرد اراده کند که سخن بگوید (مرحله اراده) به عواقب آن می‌اندیشد (مرحله طراحی) و اگر پیامدهای آنرا

۱ - المیزان، ذیل آیه.

۲ - ائما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون. نحل: ۱۰۰

۳ - ولا یتمنونه ابدأ بما قدمت ایدیهم واللّه علیم بالظالمین. جمعه: ۷۷

۴ - ثمّ ایاکم و تهزیع الاخلاق و تصریفها. خطبه ۱۷۶

مناسب یافت، سخن را بر زبان جاری می‌کند.^(۱) در حالیکه، چندگانگی در عمل موجب سستی تدبیر و طراحی می‌شود، چنانکه در همین مثال «سخن گفتن» چنین فردی، وقتی اراده می‌کند سخن بگوید، هر چه به زبانش می‌آید، می‌گوید و پیامدهای آنرا بر خود نیز نمی‌سنجد و نمی‌نگرد که کدام «له» و کدام «علیه» اوست^(۲) در حالیکه زبان، به تعبیر آن حضرت، چون اسب رمنده‌ای است که ممکن است سوارش را بزمین بکوبد.^(۳)

سرانجام، اثر بازگشتی عمل، مبدء نهایی عمل، یعنی «عزم» را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. هرگاه عملی که مسبوق به «عزم» بوده، صورت تحقق بخود گیرد، اثر بازگشتی آن، مایه استواری «عزم» خواهد بود. در اینجا نیز باید متذکر شد که این استواری - که در بعضی موارد ناشی از استواری مبادی پیشین است - در نتیجه اثر بازگشتی عمل حاصل می‌شود. بنابراین، زمانی که عمل، به سبب ناستواری عزم، تحقق نمی‌یابد، تأویل آنرا باید از جمله در ناستواری مبادی پیشین جست. از این رو، خدا در تأویل ناستواری عزم «آدم»، ناستواری مبدء معرفتی او را گواه می‌آورد: «آدم از آن رو بر انجام عهده‌ی که بسته بود عزم نشان نداد که تصویر و تصورهاى معرفتی، در وی استوار نشده بود و لذا از وی غایب می‌شد و او دچار نسیان می‌شد».^(۴) فرو ریختن مبدء زیرترین عمل، یعنی مبدء معرفتی، برای مبادی مترتب بر آن و از جمله عزم، جای استواری باقی نمی‌گذارد. علاوه بر استواری یا ناستواری ناشی از مبادی پیشین، مبدء عزم، خود نیز در اثر تحقق عمل، استواری پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، کسی که بیشتر به عمل مبادرت می‌کند، عزم استوارتری خواهد داشت. اثر بازگشتی عمل بر مبادی آن، در شکل زیر نشان داده شده است:

اکنون، پس از بیان اثر بازگشتی عمل (نوع اول) بر هر یک از مبادی آن، لازم است به تفاوت میان این اثر بازگشتی و پسخوراند که در بحث مطرح شد، اشاره شود. چنانکه پیشتر بیان شد و از توضیحات مربوط به اثر عمل بر مبادی نیز بر می‌آید، اثر بازگشتی عمل، مطابق مفهوم «پسخوراند» در معنای افزارمندانه آن نیست. یعنی میان عمل اثر آن بر مبادی دوگانگی از نوعی که میان اجزای مختلف یک ماشین برقرار است، وجود ندارد. به عبارت دیگر، در حالی که در پسخوراند، حرکت پیشخوراندی، فرآیند جدیدی است؛ اثر بازگشتی عمل چنین نیست و از این رو، هر چند ما از واژه «اثر بازگشتی» عمل بر مبادی آن سخن می‌گوییم، و در مدل فوق نیز آن را به صورت بازگشتی نشان داده‌ایم، نباید گمان کرد که این اثر به این گونه است که پس از وقوع عمل، فرآیند جدیدی آغاز و در طی آن، نتایج عمل بر مبادی آن باز می‌شود. بلکه، وقوع عمل، حاکی از آن است که مبادی آن، نسبت به قبل، در معرض تحولی جدید قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، وقوع عمل، «دلیل» تحول مبادی آن است، نه «علت» آن.

اما در رابطه افزارمندانه پسخوراندی، در یک روند علی، برونداد، پس از وقوع، به صورت دروندادی جدید، سیستم را تحت تأثیر قرار می‌دهند. دستگاهی که با مصرف انرژی کار می‌کند، ممکن است در اثر گرمای حاصله، نقش علت را بازی می‌کند و مثلاً موجب گداختگی سیم‌های دستگاه می‌شود و با قطع سیم‌ها به علت گداختگی، دستگاه خاموش

۱ - و انّ لسان المؤمن من وراء قلبه و انّ قلب المنافق من وراء لسانه: لان المؤمن اذا اراد ان يتكلم بكلام تدبیره فی نفسه، فان كان خيراً ابداء، و ان كان شراً و اراه. همان.

۲ - و ان المنافق يتكلم بما اتى علی لسانه لا یدری ما ذال له و ماذا علیه. همان.

۳ - فانّ هذا اللسان جموح بصاحبه. همان.

۴ - ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسى ولم نجد له عزمًا. طه: ۱۱۵

می‌شود. در حالی که، در باب اثر عمل بر مبادی آن، مسأله این است که خود فرآیند عمل، درگیر تحول بخشی به مبادی آن است، نه فرایندی علاوه بر آن یا پس از آن. بنابراین، باید گفت که اثر عمل بر مبادی آن، از نوع بجا گذاشتن اثر است، درست مانند ردّ پایی که از راه رفتن حاصل می‌شود؛ ردّ پا، نتیجه راه رفتن است، نه اینکه پس از تحقق «راه رفتن» در فرایندی جدید، ردّ پاهایی ساخته شود. از این رو، معنای دقیق کلمه «اعقبهم» در آیه مذکور، «اورثهم» است، یعنی به ارث گذاشتن یا به جا گذاشتن چیزی.^(۱) بنابراین، تا آنجا که اثر عمل بر مبادی آن مورد نظر است، اثر بازگشتی عمل، گویای تحولی است که در جریان تحقق یافتن عمل، در مبادی آن به ظهور می‌رسد.

□

ب- اثر عمل بر موقعیت عامل

مراد از بحث عمل بر مبادی آن، این نیست که پس از وقوع عمل، فرایند جدیدی وجود ندارد که طی آن، از ناحیه عمل، معطوف به مبادی عمل نشود. بلکه، هنگامی که عمل فرد تحقق می‌یابد، با توجه به آثار عمل بر موقعیت عامل، وی ممکن است با اندیشیدن درباره این آثار و تحلیل عمل انجام یافته خویش به نکاتی دست یابد که در تحکیم بعدی عمل مؤثر افتد. این اثر ۹ را اثر بازگشتی عمل (نوع دوم) می‌نامیم. ذیلاً با سخن گفتن درباره تأثیر عمل بر موقعیت عامل اثر بازگشتی (نوع دوم) توضیح خواهیم داد.

قرآن در بحث از عمل آدمی، سخن از آثاری به میان می‌آورد که «عمل» بر موقعیت «عامل» بجا می‌گذارد. حاصل این سخن آن است که ماهیت عمل، صرفاً منوط به مبادی معرفتی، میلی، ارادی و نظیر آن نیست و شناخت کامل نسبت به عمل، تنها با شناخت این مبادی، قابل حصول نمی‌باشد و این مشخصه‌ای است که دیدگاه قرآن را در باب عمل آدمی، از ذهن‌گرایی صرف متمایز می‌کند؛ زیرا محدود کردن ماهیت عمل، به دیدگاه عامل، منجر به نوعی ذهن‌گرایی در شناخت عمل آدمی خواهد شد. به عبارت دیگر، اگر در بررسی یک عمل، خود را تنها محدود به تصوّرات، تمایلات و انگیزه‌های عامل در انجام آن عمل کنیم.

نمی‌توانیم ترسیمی کامل و جامع از عمل مورد نظر بدست آوریم. بلکه، با محدود کردن خود به آنچه در ذهن عامل می‌گذرد، خود را دچار نوعی ذهن‌گرایی کرده‌ایم.

در آیات قرآن، اهمیت مبادی عمل، در معنا بخشیدن به عمل، کاملاً مورد توجه قرار گرفته است؛ به عنوان مثال، تقوا پیشگی، در گرو آن دانسته شده است که فرد قصد و اراده گردن‌فرازی نسبت به افراد دیگر، یا قصد و اراده فساد گسترده در جامعه را نداشته باشد.^(۲)

اما دخالت قصد و اراده، چنان عمده نیست که بتوان صرفاً با اتکا به آن، عملی را عمل همراه با تقوا و صاحب آنرا فردی تقوا پیشه دانست. بلکه، اگر عملی با توجه به آثار مترتب بر موقعیت عامل، عمل فاسد و فتنه‌انگیزه‌ها باشد، دیگر این کافی نخواهد بود که به تصور موجود در ذهن عامل یا انگیزه‌های درونی وی استناد شود. از این رو، با اینکه در آیه مذکور، داشتن قصد و اراده در رابطه با فساد گسترده، مورد توجه قرار گرفته است، در جای دیگر، هنگامی که عمل، از حیث آثار مترتب بر موقعیت عامل، مفسده جویانه باشد، عامل، مُفسِد خوانده شده، هر چند نسبت به آثار واقعی

۱ - المفردات (ذیل واژه «عقب»): و أعقبه کذا إذا اورثه ذلک، قال «فاعقبهم نفاقاً».

۲ - تلک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض ولا فساداً والعاقبه للمتقین. قصص: ۸۲

مترتب بر عمل خویش ناآگاه بوده و خود را مصلح بداند.^(۱) آنچه در ذهن عامل جریان دارد، برای شناخت عمل او کافی نیست؛ بلکه باید به آثار مترتب بر موقعیت عامل نیز نظر داشت.

هنگامی که از آثار واقعی عمل بر موقعیت، سخن می‌گوییم، ممکن است برای جلوگیری از خطا در داوری، لازم باشد میان آثار کوتاه مدت و آثار بلند مدت دامنه عمل بر موقعیت، تمایز بنهیم. برای نمونه می‌توان از گفتگوهای موسی و خضر یاد کرد هنگامی که موسی و خضر همسفر شدند، موسی در سه منزل، از اعمال خضر برآشفته و بر وی خرده گرفت. آنچه در هر سه رخ داد حاکی از آن است که موسی با توجه به آثار کوتاه مدت اعمال خضر، عمل وی را مفسده جویانه می‌انگاشت و لذا بر وی خروش می‌کرد. اما خضر، در دفاع اعمال خویش، و تبرئه کردن خود از اتهام‌ها، موسی را به ملاحظه آثار بلند مدت اعمال خویش بر موقعیت فرا می‌خواند. به عنوان نمونه در آغاز سفر، هنگامی که آنها بر کشتی سوار شدند. موسی، خضر را در حال سوراخ کردن کشتی مشاهده کرد؛ موسی با ملاحظه این امر، خضر را مورد اعتراض قرار داد.^(۲)

در اینجا مشخص است که موسی، در مقام بررسی عمل خضر، به اثر آن بر موقعیت، نظر داشته و اگر هم برای او قصدی در نظر می‌گیرد، آنرا بر حسب اثر واقعی عمل خضر بر موقعیت، یعنی آسیب رساندن به دیگران و افکندن آنان به کام دریا، در نظر گرفته است. به عبارت دیگر، موسی بدون آنکه از قصد خضر سؤال کند با به معنای عمل وی پی ببرد؛ به اثر این عمل، نظر دوخته و بر حسب آن، قصد وی را معین ساخته است. یعنی حرکت وارونه انجام داده است؛ به جای استنباط عمل بر حسب قصد، قصد را بر حسب عمل، استنباط کرده است. و این، خود نوعی شناخت عمل بر حسب آثار آن بر موقعیت عامل است.

اما خطای موسی آن بود که به آثار کوتاه مدت عمل بر موقعیت، چشم دوخته بود، و از آثار پسین آن نمی‌پرسید و از آن غافل بود. خضر در مقام دفاع از عمل خویش، نه تنها قصد اصلاح‌گرانه خود را گواه می‌آورد، بلکه موسی را به ملاحظه آثار بلند مدت عمل خویش فرا می‌خواند؛ و در پاسخ موسی می‌گوید که آن کشتی، از آن مردم تهیدستی بوده که با آن روزگار می‌گذارند و حاکم وقت به دلیل جنگ به کشتی نیاز داشته و بر آن بوده است که همه کشتی‌ها موجود را به غضب از مردم بستاند و از آنها استفاده کند. از این رو، خضر می‌گوید که کشتی را به آن سبب سوراخ کرده است تا حاکم از آن چشم برگیرد و آن مردم تهیدست بتوانند با تعمیر کشتی مایه معیشت خود را در دست داشته باشند.^(۳) حاصل کلام آنکه، عمل، حاوی اثر بر موقعیت عامل است که بدون لحاظ آن، نه می‌توان بر ذهن‌گرایی غالب آمد، و نه می‌توان ادعای شناخت جامعی از عمل داشت.

هنگامی که آثار عمل فرد بر موقعیت وی آشکار شد، فرایند جدیدی به ظهور می‌رسد. فرد با اندیشه در باب این آثار و تحلیل آنها، در آغاز مدار جدیدی از عمل، قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، اندیشیدن فرد در باب آثار عمل خود بر موقعیت، مبدأ معرفتی تازه‌ای را فراهم می‌آورد که به نوبه خود، سلطه تازه‌ای از میل و اراده و احتمالاً تأمل و عزم را در

۱ - فانطلقا حتی اذا ركبنا فی السفینه خرقها قال أخرجتها لتغرق أهلها لقد جئت شيئاً امراً. كهف: ۷۱

۲ - فانطلقا حتی اذا ركبنا فی السفینه خرقها قال أخرجتها لتغرق أهلها لقد جئت شيئاً امراً. كهف: ۷۱

۳ - اما السفینه فکانت لمساکین یعملون فی البحر فاردت أن اعیبها وکان وراء هم ملک یاخذ کل سفینه غضباً. كهف:

پی خواهد داشت و به عملی دیگر منجر خواهد شد؛ یا از وقوع عملی جلوگیری خواهد کرد. این نوع از اثر بازگشتی عمل (نوع دوم)، در شکل زیر نشان داده شده است:

عمل عزم طراحی اراده میل معرفت ادراک شرایط فیزیکی سنتها کشش‌های غریزی بر حسب آنکه فرد، با توجه به آثار عملی خویش بر موقعیت، تصویری مثبت یا منفی از خود بیابد، یا دستاورد عمل، امیال او را برآورد یا آنها را ناکام بگذارد، نطفه اعمال بعدی، به صورت‌های مختلف بسته خواهد شد. برای مثال در آیات قرآن، اشاره شده است که اگر دستاورد عمل فرد، به گونه‌ای ناخوشایند باشد که آمال و امیال او را ناکام بگذارد، کشش‌های او (مبدأ میلی عمل) کند می‌شوند و «یأس» (مفهومی که ناظر به کشش‌ها و امیال است) در وی رخ می‌نماید.^(۱)

سخن گفتن از اینکه آثار عمل بر موقعیت، به سوی مبادی عمل باز می‌گیرد، به این معنا نیست که این اثرگذاری، به طور لزوم تام و کامل باشد. بلکه این امر، به سبب آن است که اندیشه فرد درباره این آثار سیر تکوین اعمال بعدی وی را می‌آغازد؛ نه آن که آثار واقعی عمل، خود به طور مستقل به اثرگذاری بر عامل بپردازد. هر چند آثار عمل، وجود مستقلی از عامل یافته است، اما چنین نیست که تأثیرگذاری آنها بر عامل، به طور مستقل انجام پذیرد. لذا ممکن است آثار واقعی عمل فرد، در بعضی موارد به دام اندیشه او بیفتد؛ زیرا هنگامی که این آثار، برای عامل، ناخوشایند هستند، آثار او از آنها گریزان است و به همین سبب، با دیدی باز، به این آثار نمی‌نگرد، و در نتیجه، تنها پاره‌ای از آنها را می‌بیند. همچنین ممکن است اساساً تمامی آثار عمل فرد از وی پنهان بماند و یا صورت تعریف شده‌ای از آنها به او برسد. برای مثال هرگاه فرد، خود را در مقام جحد و انکار قرار دهد، این قصد و اراده، مانع از آن می‌شود که وی به آثار واقعی و زیانبار عمل خویش، اعتنا کند؛ لذا در حالی که چشم‌هایش، این آثار را می‌بیند، گویی که آنها را نمی‌بیند، یا در حالی که که گوش‌هایش، آنچه را درباره این آثار گفته می‌شود، می‌شنود، گویی که آنها را نمی‌شنود.^(۲)

به علاوه، ممکن است فرد، صورت تحریف شده‌ای از آثار اعمال خویش داشته باشد، به سبب آن که موقعیت (که علاوه بر اشیاء، دربرگیرنده اشخاص نیز هست)، آثار سبب فرد را به نحو ساده و دست نخورده‌ای، منعکس نمی‌سازد؛ بلکه ممکن است این آثار، توسط اشخاص دیگر، از عامل پنهان داشته شود، یا ممکن است آثار مذکور، به نحوی توسط دیگران مورد تفسیر قرار گیرد که صورتی مقلوب و تحریف شده از آنها به دست عامل بدهد. این حالت از اثر بازگشتی، بویژه در رابطه متقابل پیروان و رهبران، بسیار رخ می‌دهد. چنانکه، در قرآن اشاره شده است که پیروان، از رهبران خویش به خدا شکوه می‌برند که آنان (با قلب و تحریف یا تفسیر اعمال خویش و آثار ویرانگرانه آنها) پیروان را فریفتند و خام کردند و آنان را بر پیروی از خویش ابقا کردند.^(۳) و از همین رو هنگامی که پرده از رازها فرو افتد، این دسته از پیروان و رهبران، هر دو از یکدیگر بیزاری می‌جویند و از هم می‌گریزند؛ زیرا می‌بینند که چگونه آثار تباه و

۱ - فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله و کرهوا ان یجاهدوا بأموالهم و أنفسهم فی سبیل الله و قالوا لاتنفروا فی الحرقل نار جهنم اشد حرالو کانو یفقهون. توبه: ۸۱

۲ - و جعلنا لهم سمعاً و ابصاراً و افئدةً فما اغنی عنهم سمعهم و لا ابصارهم و لا أفئدتهم من شیء اذا کانوا یجحدون بآیات الله و حاق بهم ما کانوا به یستهزؤن. احقاف: ۲۴

۳ - و قالوا ربنا انا اطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلونا السبیل. احزاب: ۶۷

تباهی ساز اعمالشان، توسط دیگری، آراسته شده و زیبا جلوه داده شده بود.^(۱)

حاصل کلام آنکه پاره‌ای از آثار عمل فرد، بر اشیاء و اشخاص موجود در موقعیت عمل، مترتب می‌شود که اعتنای به آنها، لازمه شناخت جامع عمل مزبور است. این دسته از آثار، در حرکت بازگشتی خود، مبدأ معرفتی نوینی را فراهم می‌آورد که با مبادی دیگر عمل که در پی می‌آیند، به اعمال بعدی عامل، صورت می‌بخشند، اما از آنجا که این آثار، از خلال اندیشه عامل، به درک این آثار، نحوه اثر بازگشتی، متفاوت خواهد بود. ممکن است فرد، کاملاً با این آثار در تماس باشد، یا به طور جزئی به آنها راه یابد، و یا به طور کامل از آنها در حجاب باشد و صورت تحریف شده‌ای از آنها در ذهن و ضمیر خویش داشته باشد.

بنابراین تمیز این نوع از اثر بازگشتی نیز با پسخوراند آشکار است در حالی که در پسخوراند، برون‌داد، ویژگی‌های خود را بر سیستم بار می‌کند و در مورد اثر بازگشتی عمل (نوع دوم)، چنین نیست. بلکه، چنان که گذشت، فرد با آثار عمل خویش بر موقعیت، به صورت گزینشی روبه‌رو می‌شود؛ به گونه‌ای که برخی از آنها را می‌بیند و برخی را نمی‌بیند؛ برخی را دریافت می‌کند و برخی را وا می‌گذارد.

در اینجا لازم است به رابطه میان اثر بازگشتی نوع اول و اثر بازگشتی نوع دوم توجه نماییم در واقع، اثر بازگشتی نوع اول زمینه‌گزینش در اثر بازگشتی نوع دوم را فراهم می‌کنند. هنگامی که یک عمل در فرآیند خویش، دارای آثاری بر مبادی معرفتی، و میلی و ارادی خود باشد، مسیر حرکت بعدی مشخص شده است و همین است که به اثر بازگشتی نوع دوم صورتی گزینشی می‌دهد. فرد بر حسب ویژگیها و احاطه‌ای که از حیث معرفتی و میلی و غیر آن یافته، آمادگی‌های معینی را برای آثار عمل خویش بر موقعیت، پیدا می‌کند و بر حسب حدود این آمادگی‌ها، از آثار مذکور گزینش می‌کند.

پی‌نوشتها

(۱) - باقری؛ خسرو، و دیگران، پیش فرضهای روان‌شناسی اسلامی، فصلنامه حوزه و دانشگاه، شماره ۵، صفحه ۲۵

(2) - Saye K.M. (1976) cybernetics and the philosophy of mind, london: Routledge, P.49.

(3) - weneren. (1961). cybernetics, cambirdge, mass: M.I.T. press, P.7.

(۴) - این مسأله در مقاله مستقلی مورد بحث قرار گرفته است (این مقاله منتشر نشده است)

Bagheri, K. (1992). Ethics and Reducationism. A paper preseted

at the national conference of nilosophy of Education society of Australia, perth.

همچنین مراجعه شود به:

Salom, A. (1989). the Godymind conceptual framework and the problem of personal Identity, chapter, 9 Atlantic highlands, N.G. : humanities press International, Inc.

(۵) - المفردات (ذیل واژه «عقب» و عقبه کذا اذا أورتُهُ ذلک، قال «فاعقبهم نفاقاً».

۱ - اذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا و رأوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب. و قال الذين اتبعوا لو أن لنا كرة فتبرأ منهم كما تبرأوا منا كذلك يريهم الله أعمالهم حسرات عليهم و ما هم بخارجين من النار.

جامعه‌شناسی معرفت
ماکس شلر
ترجمه ابراهیم فیاض
عضو دفتر همکاری حوزه دانشگاه

مسائل^(۱) جامعه‌شناسی معرفت و شناخت، با توجه تنوع، قلمرو، اتصال [یا: پیوند] و رابطه ذاتی آنها، تاکنون یا درک نگردیده یا درست طرح نشده است، چه رسد به آنکه از حل شدن آنها سخن به میان آید.

در حالی که مدت زمانی طولانی از قبول رویکرد جامعه‌شناسی مثلاً در نظریه و تاریخ هنر (۱) گذشته است و جامعه‌شناسی جوامع مذهبی توسط ای. ترولچ^(۲) ام. وبر^(۳) و دابلیو. دیلتای^(۴) و دیگران به پیشرفت عظیمی نائل آمده، در آثار دانشمندان آلمانی فقط مشاهداتی تصادفی درباره نقطه پیوند همکاری اجتماعی، تقسیم کار، اخلاقیات و روحیه گروه‌های رهبر با ساختار فلسفه، ساختار علم، موضوعات، اهداف و روشهای آنها، سازمان آنها در مکاتب یعنی در انجمنهای معرفتی (مثل آکادمی افلاطون، مکتب مشائی، سازمان امروزی و قرون وسطایی مراتب اجتماعی دانشمندان تجربی و عالمان علوم غیر تجربی) وجود دارد.^(۲)

از این رو، جی. زیل، اف. تونیس، دابلیو، زومبارت، دابلیو. دیلتای و ایچ. برگسون سخنان بسیار ارزشمند درباره پیوند ضروری تفوق نگرش کمی و عمدتاً مکانیکی به طبیعت و روح که بدن را محروم از کیفیات می‌داند با ظهور صنعت و تکنولوژی، بیان کرده‌اند. نمایندگان بارز این دیدگاه نمی‌خواهند درباره معجزه طبیعت بطور مکرر تأمل کنند (مانند برهمن‌های هند یعنی کاستی که ساخت اجتماعی هند را هدایت می‌کند) یا با دیده حیرت در آن تأمل کنند و با فکر عقلانی در اعماق ذوات آن رهپیمایی کند.

(مانند متفکران یونانی که انسانهایی آزاد بودند با اقتصاد برده‌داری به عنوان زیر بنای نهفته (واقعی آنان) بلکه می‌خواهند آن را کنترل و در جهت اهداف انسانی هدایت کننده («دانش قدرت است»). بیکن)؛ و همچنین آنها درباره پیوند این جهان‌بینی کمی کننده با اقتصاد پولی و تملک‌گرا که کالاها را به لوازمی فاقد کیفیات تبدیل می‌کند، مطالبی نوشته‌اند. مثلاً زومبارت اگر چه کمی اغراق می‌کند، می‌نویسد (روح علم طبیعی جدید (گالیلو^(۵)) و اوبالدیس^(۶)) و هوی‌گنس^(۷) و نیوتن^(۸)) از روح دفتر داری دو طرفه [یا: دو سویه] و دفتر کل [تجاری] تولد یافته است.

در تمامی این موارد، اشارات بسیار با ارزش داریم، اما هنوز یک آموزش مبانی عمیق‌تر در باب این امور و نیز دیگر روابطی که به طور حدسی ادراک می‌شوند، کاملاً مفقود است و این فقط زمانی امکان‌پذیر است که ما بتوانیم بین معرفت‌شناسی تعمیق شده علوم طبیعی مکانیکی و علم راجع به خلق و خوی گروه‌های انسانی یک ارتباط متمرکز

۱ - مترجم از برادر عزیز خود آقای حسین بستان که ترجمه را به دقت واری کرده و اصطلاحاتی در آن انجام داده، سپاسگزار است.

2. E. Troeltsch

3. M. weber

4. W. dilthey

5. Galileo

6. Ubaldis

7. Huygrns

8. Newton